

تبیین استطاعت از منظر متکلمان امامیه تا قرن چهارم

عین الله خادمی^۱

جعفر رحیمی^۲

چکیده

معنای لغوی استطاعت قدرت است و به همین معنا در قرآن استعمال شده است. از همان ابتدای نیمه‌ی نخست قرن اول هجری از استطاعت سؤال می‌شده و روایتی از حضرت علی علیه السلام به دست ما رسیده که ایشان به تبیین استطاعت پرداخته‌اند. در پی گذشت زمان اصطلاح استطاعت کلامی به وجود آمده و طبق گزارش‌های تاریخی زرارة بن اعین از جمله کسانی است که در این مسأله دست به تألیف زده است. دو قول اصلی استطاعت مع‌الفعل و استطاعت قبل از فعل در بین فرق اسلامی طرفدارانی دارد. در درون شیعه نیز هر دو قول طرفدار داشته و دو جریان اصلی را به وجود آورده است. در مکتب حدیثی-کلامی قم، شیخ صدوق طرفدار استطاعت قبل از فعل و ثقة الاسلام کلینی استطاعت مع‌الفعل را قائل بوده است.

واژگان کلیدی

مع‌الفعل؛ متکلمان امامیه؛ مدرسه‌ی کوفه، مدرسه‌ی قم.

۱. دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران. Email: e_khademi@ymail.com

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم. Email: sadrasahimi318@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۵/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۲۰

طرح مسأله

از بدو ظهور اسلام و بعثت پیامبر⁹ جامعه‌ی اسلامی در صدد تبیین معارف اسلامی، پرسش‌هایی را مطرح نموده است. اندیشمندان مسلمان با الهام گرفتن از آیه‌های قرآن و روایت‌های رسول الله⁹، اندیشه‌های اعتقادی را تنقیح کرده‌اند. از آنجایی که اندیشه‌ی بشری همواره نتایج متفاوتی را به دست می‌دهد؛ متفکران فرقه‌های مختلف در درون عالم اسلام تفاسیر غیریکسانی را از مسائل مختلف کلامی ارائه داده‌اند.

مسأله‌ی استطاعت نیز از این قاعده مستثنا نبوده و نظریه‌های مختلفی راجع به آن داده شده است. به‌طور اجمال می‌توان گفت که معتزله قائل به استطاعت قبل از فعل اند (قاضی عبدالجبار، ۱۹۷۱: ۲۱۷) و اشاعره و به‌طور اعم جبریون، استطاعت مع الفعل را گردن نهاده- اند (آمدی، ۱۴۱۳: ۲۱۶)، با این حال در انتساب اندیشه‌ها به اندیشمندان مذهب خاص نیازمند تأمل فراوان است و چه بسا در نزد متفکران درون یک فرقه، اندیشه‌ی واحدی مورد اتفاق نباشد؛ بنابراین لازم است که زوایای متفاوت و اندیشه‌های موجود و مطرح هر فرقه به صورت جداگانه مورد دقت قرار گیرد.

مسأله‌ی استطاعت از جمله مسائل مهم اعتقادی است که اختلاف‌های درون فرقه‌ای را برانگیخته است. علاوه بر متکلمان مذهب شیعه‌ی امامیه که در مسأله‌ی استطاعت اختلاف نظر دارند در بین متکلمان زیدیه، معتزله و برخی دیگر از مذاهب نیز اختلاف درون فرقه‌ای وجود دارد. اشعری در مقالاتش زمانی که از هر یک از این فرق سخن می‌گوید بحثی را به اختلاف آنان در مسأله‌ی استطاعت اختصاص می‌دهد (اشعری، ۱۴۰۰: ۲۲۹ و ۷۲ و ۴۲). استطاعت در بین اندیشمندان شیعی قرائت یکسانی ندارد و به جرأت می‌توان گفت هر دو نظریه‌ی استطاعت مع الفعل و استطاعت قبل از فعل در درون تشیع طرفدارانی را داشته است.

در این پژوهش در صدد هستیم که تبیین نماییم؛ مسأله‌ی استطاعت در کدام دوره‌ی تاریخی به صورت مسأله‌ی کلامی در آمده است و از متکلمان شیعه چه کسانی قائل به استطاعت قبل از فعل و چه کسانی قائل به استطاعت مع الفعل بوده‌اند. همچنین بررسی نماییم که متکلمان مدرسه‌ی کوفه که اصحاب ائمه^{علیهم‌السلام} محسوب می‌شوند در مسأله‌ی

استطاعت کدام اندیشه را پذیرفته‌اند و از علمای قم چه کسانی ادامه دهنده‌ی جریان استطاعت مع‌العمل هستند و چه کسانی استطاعت قبل از فعل را پذیرفته‌اند. در ابتدا شایسته است معنای لغوی و اصطلاحی استطاعت را بیان نماییم.

معنای لغوی استطاعت

معنای استطاعت را این‌گونه گفته‌اند:

الاستطاعة: الاطاعة (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۲۵۵/۳)؛ استطاع: اطاق (زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۲۸/۱۱)؛
الاستطاعة: القدرة علی الشیء (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۱۴۲/۳)؛ (الاستطاعة) الطاقه و القدره
(طریحی، ۱۳۶۲: ۳۷۲/۴؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۲۰/۱ و ۲۰۹/۲؛ مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۸: ۳۸۰).

استطاعت در اصطلاح متکلمان

نخستین کسانی که از استطاعت سخن گفته‌اند، مانند زراره، هشام بن حکم و دیگر متفکران نخستین، در پی تعریف استطاعت نبوده‌اند؛ بنابراین تعریفی از استطاعت در آثار متکلمان نخستین نداریم.

متکلمان متأخر بنا به تصورشان از استطاعت تعاریفی را ارائه کرده‌اند (احمدنگری، ۱۹۷۵: ۱۰۲/۱؛ رفیق عجم، ۲۰۰۴: ۲۶/۲؛ تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۵۵/۱؛ شریف، ۱۴۱۲: ۸؛ سمیح دغیم، ۱۹۹۸: ۱۱۱/۱).

با وجود اینکه متکلمان نخستین در صدد تعریف استطاعت نبوده‌اند، اما با استفاده از سخنانشان می‌توان دو تعریف از استطاعت را ارائه نمود:

استطاعت فقهی: به معنای محقق کردن مقدمات تکلیف است.

استطاعت کلامی: که خود بر دو قسم است:

۱. **استطاعت مع‌العمل:** انسان قدرت انجام افعال را دارد، اما در انجام افعال مستقل نیست.
۲. **استطاعت قبل از فعل:** هر آن‌چه که برای تحقق خارجی فعل لازم است قبل از تحقق فعل برای فاعل محقق است. (شریف، ۱۴۰۵: ۲۶۴/۲).^۱

لازم به ذکر است، تعریفی که از استطاعت مع‌العمل آوردیم، از سخنان متکلمان شیعه

^۱. «هو التمكن من الفعل بوجود جميع ما يحتاج اليه الفعل و الفاعل ان كان مما يحتاج».

مانند هشام بن حکم و کلینی استفاده می‌شود و این تعریف با تعریف اشاعره که آنان نیز قائل به استطاعت مع‌الفعل اند تفاوت اساسی دارد. آنان در تعریف استطاعت گفته‌اند: استطاعت صفتی است که خداوند هنگام اکتساب فعل، خلق می‌کند و آن صفت پس از سلامت اسباب و ابزار فعل است (تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۵۵/۱).^۱

تاریخچه‌ی بحث استطاعت

سید مرتضی گفته: اولین بحث کلامی، این بود که آیا معاصی عباد را می‌توان به خدا نسبت داد یا نه، بسیاری از علمای عصر با انتساب معاصی بندگان به خدا مخالفت نمودند. سخن در مورد خلق افعال عباد و استطاعت و امثال آن پس از طی شدن زمان بسیار شروع شد و اولین شخصی که در مسأله‌ی خلق افعال عباد سخن گفت جهم بن صفوان^۲ بود (زرکلی، ۱۹۸۰: ۱۳۸/۲). او گمان می‌کرد که آنچه از انسان رخ می‌دهد از اشتباه و صواب از کفر و ایمان، خداوند فاعل آن افعال است. پس از آن بود که مردم راجع به استطاعت سخن گفتند و اولین شخصی که در استطاعت سخن گفت یوسف السمّتی^۳ بود. سپس مردم در دو مسأله‌ی مذکور سه دسته شدند:

دسته‌ی اول: خداوند ایجادگر افعال انسان است همان‌گونه که گوشت و پوست و رنگ او را آفریده است.

دسته‌ی دوم: انسان را خدا خلق می‌کند و انسان آن فعل را با استطاعتی که قبل از فعل برایش حاصل شده انجام می‌دهد.

دسته‌ی سوم: خدا فعل را انجام می‌دهد و انسان با استطاعتی که در حین فعل خلق می‌شود فاعل فعل است (شریف، ۱۴۰۵: ۱۷۸/۲-۱۸۴).

سید مرتضی ورود مسأله‌ی استطاعت مع‌الفعل را پس از نیمه‌ی دوم قرن دوم می‌داند؛

۱. «هی صفة یخلقها الله تعالی عند قصد اکتساب الفعل بعد سلامة الأسباب و الآلات».

۲. أبو محرز جهم بن صفوان السمرقندی، رأس الجهمیة، وقد زرع شرا عظیما، كان یقضی فی عسکر الحارث بن سربج الخارج علی أمراء خراسان، فقبض علیه نصر بن سيار وأمر بقتله فقتل سنة ۱۲۸ هـ.

۳. یوسف بن خالد السمّتی الفقیه، قال أبو حاتم: رأیت له کتابا وضعه فی التهجّم ینکر فیہ المیزان والقیامة، مات فی رجب سنة ۱۸۹ هـ (ر.ک: میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۴۶۳).

چون وفات السمعی را ۱۸۹ هـ ق نوشته‌اند. با این حال به نظر می‌رسد که بتوانیم تاریخ آن را به گذشته‌ای دورتر برگردانیم. روایت‌هایی از حضرت صادق علیه السلام وجود دارد که هم مرحوم کلینی و هم شیخ صدوق بعضی از آن روایت‌ها را آورده‌اند که استطاعت مع‌الفعل مطرح شده است. البته استطاعت مع‌الفعلی که در روایت‌ها آمده با اندیشه‌ی جبرگراها متفاوت است. وفات حضرت صادق علیه السلام را سال ۱۴۸ هـ ق نوشته‌اند؛ بنابراین لااقل در نیمه‌ی اول قرن دوم مسأله‌ی استطاعت مطرح بوده است. علاوه بر آن، زراره بن اعین که از اصحاب امام باقر و صادق علیه السلام است کتابی با عنوان استطاعت تألیف کرده بود. در روایتی از حضرت علی علیه السلام از استطاعت سؤال می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۴/۵)، ولی معنای لغوی استطاعت مدنظر است.

ریشه‌ی قرآنی مسأله‌ی استطاعت

در قرآن کریم مشتقات واژه‌ی «طوع» بالغ بر ۱۱۸ مرتبه آمده است. واژه‌ی استطاعت از ماده‌ی طوع مشتق شده و در اصل استطواع بوده است.

تقریباً تمامی متکلمان برای اثبات استطاعت از آیه‌های قرآنی بهره برده‌اند، کسانی که استطاعت قبل از فعل را قائل بوده‌اند، برای اثبات سخنشان از برخی از آیه‌های قرآنی و همچنین آنان که استطاعت مع‌الفعل را قائل بودند از برخی آیه‌های دیگر بهره برده‌اند. برای نمونه استدلال متکلمان به آیه‌ی حج را ذکر می‌کنیم؛

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران / ۹۷)؛ «و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد» (فولادوند، ۱۴۱۵).

استدلال به آیه‌ی حج برای استطاعت قبل از فعل

شیخ مفید گفته: این آیه، حج را بر مردم واجب می‌کند و استطاعت بر حج قبل از حج است (مفید، ۱۴۱۳: ۶۳ و ۶۴؛ مفید، ۱۴۲۴: ۹۳/۱). سید مرتضی نیز در تفسیر آیه‌ی حج استطاعت را قبل از فعل دانسته و می‌گوید: شرط این که امر به حج متوجه انسان شود این است که انسان مستطیع باشد بنابراین استطاعت مع‌الفعل معنا ندارد و لازم است که استطاعت قبل از فعل باشد (شریف، ۱۴۰۵: ۱۴۶/۱).

شافعی گفته است: استطاعت بر دو وجه است:

۱. به لحاظ بدنی مستطیع باشد و ثروت هم داشته باشد که بتواند به حج برود.
۲. کسی که مشکل بدنی دارد، اما به لحاظ مالی مستطیع است باید شخصی را اجیر کند که حج را به نیابت از وی انجام دهد (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴۷/۴).

جمهور معتزله به آیهی حج، استدلال کرده‌اند که: اگر قرار باشد استطاعت مع الفعل را بپذیریم لازمه‌اش این است که آیه متوجه کسانی که به حج نرفته‌اند نشود، به این معنا که امر به حج تنها در زمان وقوع حج شامل انسان‌ها شود و این بر خلاف فهم ما از امر به حج است؛ زیرا فهم ما از آیهی حج، این است که قبل از این که کسی قصد کرده باشد، خداوند او را مکلف به حج نموده است (فخرالدین رازی، بی تا: ۱۶۳/۷-۱۶۴).

استدلال به آیهی حج برای استطاعت مع الفعل

فیض کاشانی در تفسیر آیهی حج، علاوه بر استطاعت مالی و بدنی، نکته‌ای را با ذکر روایتی از حضرت صادق علیه السلام تذکر می‌دهد که برای تحقق استطاعت در حج، اذن الاهی نیز لازم است.

«فقال الرجل: أفليس إذا كان الزاد والراحلة فهو مستطیع للحج؟»

فقال:

«ويحك، ليس كما تظن، قد ترى الرجل عنده المال الكثير أكثر من الزاد والراحلة فهو لا يحج حتى يأذن الله تعالى في ذلك» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱۴۶/۲).

اشاعره در پاسخ معتزله گفته‌اند: اشکال معتزله به خودشان نیز وارد است؛ مأمور شدن انسان به فعلی از افعال یا قبل از حصول داعی است یا بعد از حصول آن، اما قبل از حصول داعی محال است که مأمور شود؛ زیرا قبل از حصول داعی، حصول فعل محال است و تکلیف به مالایطاق خواهد بود و بعد از حصول داعی نیز فعل واجب خواهد بود و تکلیف کردن به آن فعل بی‌فایده است. حال که در هر دو حال قبل و بعد از فعل، استطاعت محال شد؛ بنابراین آیه شامل احدی نخواهد شد (فخرالدین رازی، بی تا: ۱۶۳/۷-۱۶۴).

از بررسی آیات قرآن روشن می‌شود که اندیشه‌ی کلامی استطاعت در قرآن مطرح نشده است و این که متکلمان مذاهب مختلف برای حجیت آراءشان از آیه‌های قرآنی بهره

برده‌اند، دلیلی بر قرآنی بودن مسأله‌ی استطاعت نیست. البته می‌پذیریم که استطاعتِ فقهی در قرآن مطرح شده است و آیه‌ی حج نیز دلیل صدق این گفته است، با این حال تسری دادن استطاعتِ فقهی به استطاعتِ کلامی خلط دو مبحث جدای از هم است و این‌گونه استفاده از قرآن صحیح نیست.

استطاعت در منظومه‌ی فکری ائمه علیهم‌السلام

مواردی وجود دارد که ائمه علیهم‌السلام در پاسخ از استطاعت فرموده‌اند: «لیس من دینی و لا دین آبائی» که حاکی از این است که ائمه علیهم‌السلام استطاعت را از باورهای اهل بیت نمی‌دانسته‌اند، اما زمانی که دقیق‌تر به مسأله توجه کنیم خواهیم دید که در منظومه‌ی فکری ائمه علیهم‌السلام مسأله‌ی استطاعت جایگاه ویژه‌ای دارد و آنان علاوه بر این که در مقابل جریان‌های انحرافی واکنش نشان داده‌اند؛ بلکه راه حل این مسأله را نیز تبیین نموده‌اند. با این حال باید توجه داشته باشیم که در بسیاری از گزارش‌های موجود نوعی واکنش به این مسأله دیده می‌شود. به عبارت دیگر ظاهراً اصل مسأله توسط جامعه مطرح شده و ائمه علیهم‌السلام آن را تبیین کرده‌اند. بیشتر روایت‌هایی که در این زمینه به دست ما رسیده، از امام صادق علیه‌السلام به بعد است. احتمالاً دوره‌ی امامت حضرت صادق علیه‌السلام زمان ورود مسأله‌ی استطاعت به منظومه‌ی فکری شیعه باشد.

استطاعت و جبر و اختیار

بین استطاعت و مسأله‌ی جبر و اختیار رابطه‌ی وثیقی وجود دارد و نتیجه‌ای که در مسأله‌ی استطاعت به دست می‌آید تأثیر مستقیم در جبر و اختیار خواهد داشت. در جامعه‌ی اسلامی سه جریان مهم در بحث جبر و اختیار وجود داشته و دارد؛ تقریباً عموم اشاعره و اهل حدیث قائل به جبر هستند و جریان معتزله قائل به تفویض، امامان شیعه خط سومی را مطرح نمودند با عنوان امر بین امرین. ایشان هر دو جریان جبر و تفویض را مردود دانسته و با آنها مقابله کرده‌اند و تفاوتی در بطلان جبر و تفویض قائل نشده، فرموده‌اند: «إنا لا نقول جبراً ولا تفویضاً»، تا جایی که فرموده‌اند: اگر کسی قائل به جبر بود به او زکات ندهید و شهادتش را نپذیرید (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۰۱ و ۳۶۲؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۲۸۳/۳)؛ تفویض معتزلی

نیز از نظر ائمه علیهم‌السلام باطل بوده و در لسان آنان مذموم شمرده شده است. در روایت آمده «لعن الله القدریه علی لسان سبعین نبیا» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶/۵).

انسان در قسمتی از آن چه که در زندگی با آن مواجه می‌شود مجبور است. برای مثال این که پدر و مادر شخص چه کسی باشند یا این که اعضای بدنش چگونه باشد و بسیاری دیگر از این قبیل موارد خارج از اختیار انسان هستند. شاید بتوان به لیست موارد فوق جبر محیط، خانواده، ژنتیک و برخی دیگر از این گونه موارد را اضافه نمود، همه این‌ها از دایره‌ی شمول امر بین امرین بیرون‌اند؛ به عبارت دیگر دایره‌ی شمول امر بین امرین افعال اختیاری بندگان است؛ بنابراین اگر کسی گمان کند که منظور از امر بین امرین این است که برخی از افعال انسان جبر و برخی تفویض باشند به اشتباه رفته است؛ زیرا در این صورت تمام اشکال‌های جبر و تفویض بر امر بین امرین نیز وارد خواهد شد.

اندیشه‌ی امر بین امرین می‌گوید: افعال اختیاری انسان نه جبرند و نه تفویض، نه در انجام آنها کاملاً بی‌اختیار بوده و مانند جمادها رفتار می‌کند و نه این که کاملاً مستقل است. تصور این امر برای بسیاری از مردم مشکل است؛ زیرا قاطبه مسلمانان یا در دام جبر گرفتار آمده‌اند یا در دام تفویض. هنر ائمه علیهم‌السلام در این بوده که بین دو اندیشه‌ی باطل راه سومی را بیان کرده‌اند که هم ثواب و عقاب الاهی و هم عزت و سلطنت خدایی حفظ شود. قائلین به جبر پاسخ درستی برای ثواب و عقاب خداوند ندارند و قائلین به تفویض برای سلطنت او شریکی به نام انسان تراشیده‌اند.

جریان‌های کلامی در بحث استطاعت

اشعری در مقالات الاسلامیین زمانی که از اختلاف متکلمان شیعه در استطاعت سخن می‌گوید، برای آنان چهار فرقه را نام برده است.

فرقه‌ی اول اصحاب هشام بن حکم:

آنان استطاعت را پنج چیز تصور کرده‌اند: صحت، تخلیه‌ی الشئون، زمان، ابزار و سبب وارد مهیج. چهار شرط اولی به خود انسان متوجه است؛ یعنی انسانی که صحت و سلامتی دارد، مانعی از انجام فعل برایش نیست، زمان برای انجام فعل و همچنین ابزار فعل را در اختیار دارد و شرط پنجم با عنوان سبب وارد مهیج نام برده شده است. زمانی که این پنج

شرط مهیا بودند فعل محقق خواهد شد. نسبت به تحقق فعل چهار شرط اول قبل از فعل هستند و شرط پنجم حین فعل خواهد بود و زمانی فعل تحقق خارجی می‌یابد که شرط پنجم یعنی سبب وارد حاصل شود. سبب وارد را خداوند ایجاد می‌کند و تعبیر احده الله را به کار برده است و موجب فعل همان است که خداوند احداث می‌کند.

فرقه‌ی دوم:

که شامل ((زراره بن اعین)) و ((عبید بن زراره)) و ((محمد بن حکیم)) و ((عبد الله بن بکیر)) و ((هشام بن سالم الجوالیقی)) و ((حمید بن رباح)) و ((شیطان الطاق)) است؛ آنان استطاعت را صحت معنا کرده‌اند. زمانی که صحت باشد استطاعت حاصل است و هر انسان سالمی مستطیع است. در این جرگه مؤمن طاق علاوه بر صحت شرط دیگری را با عنوان "ان یشاء الله" مطرح نموده، هشام بن سالم استطاعت را جسمانی تصور کرده و استطاعت را به معنای "بعض المستطیع" دانسته است.

فرقه‌ی سوم:

اصحاب ابی‌مالک حضرمی، او استطاعت را مع‌الفعل می‌داند «و انه یستطیع لا باستطاعه فی غیره»، زرقان از ابومالک نقل کرده که او استطاعت قبل از فعل را قائل بوده و می‌گفته که انسان استطاعت فعل و ترک را دارد.

فرقه‌ی چهارم:

گفته‌اند: انسان که به واسطه‌ی ابزار، قدرت فعل را دارد از جهتی قادر و از جهت دیگر غیر قادر حساب می‌شود (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۲-۴۴).

در تحلیل بیان اشعری، لازم به ذکر است که در حقیقت چهار فرقه‌ای وجود نداشته است؛ بلکه اندیشمندان درون یک فرقه در یکی از مسائل کلامی به نام استطاعت اختلاف نظر داشته‌اند؛ حتی اختلاف آن‌ها هم قابلیت این را ندارد که چهار تفکر متباین را تشکیل دهد؛ زیرا بنابر استقراء بین نظریه‌های متفاوت بیش از دو نظریه‌ی اصلی وجود ندارد؛ استطاعت قبل از فعل و استطاعت مع‌الفعل و در حقیقت اگر تفاوتی هم وجود دارد در تفسیر این دو نظریه است. به عبارت دیگر فرقه‌ی سوم و چهارمی که اشعری برشمرده، برگشتشان به دو نظریه‌ی نخست است؛ زیرا اگر روایت زرقان از حضرمی را بپذیریم

نظریه‌ی او در دایره‌ی تفکر زراره و اصحاب زراره تعریف می‌شود. و تفکر فرقه‌ی چهارم هم نزدیک به اندیشه‌ی معتزله است. مگر این که بگوییم بین تفکر حضرمی و زراره تفاوتی وجود دارد، این که زراره قائل به مشیت الهی نیز بوده ولی حضرمی صرفاً استطاعت معتزلی و تفویض را مدنظر داشته است. به هر روی این چهار فرقه‌ای که اشعری ذکر کرده در حقیقت از شاخه‌های دو نظریه اصلی هستند.

اندیشه‌ی استطاعت در کوفه

سر منشاء اندیشه‌های ابتدایی استطاعت کلامی شهر کوفه است. بزرگانی از متکلمان شیعه همچون زراره، هشام بن حکم، هشام بن سالم و مؤمن طاق در بحث استطاعت صاحبان اندیشه بوده‌اند (همان). از اندیشمندان کوفه برخی همچون محمد بن ابی‌عمیر (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۷)، زرارۀ بن اعین (همان: ۱۷۵)، محمد بن خلیل المعروف بالسکاک (طوسی، بی‌تا: ۳۸۹)، هشام بن حکم (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۳۴) صاحب تألیف‌اند و کتاب استطاعت نوشته‌اند. همچنین عبدالله بن جعفر بن الحسن الحمیری قمی (همان: ۲۱۹) صاحب کتاب *الاستطاعه* مدت زمانی را در کوفه بوده است و محمد بن جعفر بن عون الاسدی، کوفی الاصل بوده ولی ساکن ری شده بود او از جمله کسانی است که قائل به جبر و تشبیه بوده و کتابی با عنوان *العبر والاستطاعه* نگاشته بود (همان: ۳۷۳).

اندیشه‌ی هشام بن حکم^۱

هشام از اصحاب حضرت صادق و حضرت کاظم ۸ بوده است. از مصنفات او علاوه بر کتاب *الاستطاعه* دو کتاب دیگر را با عناوین *کتابه الرد علی هشام الجوالیقی* و *کتابه علی شیطان الطاق* را نام برده‌اند. دقیقاً معلوم نیست که اختلاف وی با هشام جوالیقی و شیطان طاق بر سر چه موضوع‌هایی بوده است؛ اما این که اشعری هر دوی این‌ها را در گروه زراره قرار می‌دهد و آنان معتقد به استطاعت قبل از فعل بوده‌اند، این احتمال داده می‌شود که چه بسا قسمتی از این کتاب به بحث استطاعت مربوط می‌شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۳۳-۴۳۴).

۱. وفات هشام را از ۱۷۹ تا ۱۹۹ هجق نوشته‌اند، (ر.ک: رجال الکشی، ص ۲۵۶؛ فهرست الطوسی، ص ۳۵۶).

گزارش دیگری که از اختلاف بین هشام بن حکم و هشام بن سالم پرده بر می‌دارد عنوان کتابی است که عبدالله بن جعفر القمی^۱ نوشته است؛ او از بزرگان و از علمای برجسته‌ی قم بوده که چند سال قبل از سال ۳۰۰ هـ.ق به کوفه مهاجرت کرده است. اهل کوفه احادیث او را قبول کرده و فراوان از وی نقل می‌کردند. برای وی کتابی با عنوان کتاب ما بین هشام بن الحکم و هشام بن سالم گزارش کرده‌اند (همان: ۲۲۰).

شیخ طوسی از شخص دیگری با عنوان محمد بن خلیل بن جعفر المعروف بالسکاک یاد می‌کند که او از شاگردان هشام بن حکم بوده و در غیر از مسأله‌ی امامت با استادش اختلاف نظر داشته است. او کتابی در تشبیه تألیف کرده بود (طوسی، بی‌تا، ۳۸۹).

گفته شد طبق گزارش اشعری هشام شرط پنجمی با عنوان سبب مهیج را مطرح کرده است؛ برای ما روشن نیست که منظور هشام از سبب مهیج دقیقاً چه چیزی بوده است. شاید بتوان در توضیح سبب مهیج به روایتی که کلینی از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده اشاره نمود. راوی از حضرت رضا علیه السلام می‌پرسد: منظور از سبب وارد من الله چیست. حضرت علیه السلام در قالب مثالی می‌فرماید: کسی که راه برایش باز است صحت و سلامتی جسمی نیز دارد، اراده می‌کند که زنا کند اما زنی را پیدا نمی‌کند، سپس زنی را می‌یابد در صورت اخیر یا نفسش را از ارتکاب زنا باز می‌دارد یا این که خودش و اراده‌اش را رها کرده مرتکب زنا می‌شود (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۶۱/۱).

متأسفانه در این روایت به درستی مشخص نشده که دقیقاً منظور از سبب وارد چیست. اگر وجود خارجی زن سبب وارد من الله است و نقش خداوند در انجام فعل زنا این باشد که زنی را خلق کرده و او را برای مرد مهیا کرده است؛ در این صورت این پرسش باقی خواهد بود که آفرینش زن با آفرینش مرد چه تفاوتی دارد؛ اگر خلق زن سبب وارد محسوب شود؛ باید تمامی مقدمات فعل سبب وارد باشند. به هر حال اگر وجود زن سبب وارد باشد آن هم قبل از فعل است و هیچ تفاوتی با سایر شرایط قبل از فعل ندارد.

اگر اراده‌ی آن زن برای زنا که خارج از تسلط مرد است، سبب وارد حساب شود در

۱. عبدالله بن جعفر بن الحسین بن مالک بن جامع الحمیری أبو العباس القمی.

این صورت فعل خود زن چگونه بررسی خواهد شد؛ زیرا اگر اراده‌ی زن به دست خدا باشد، او در فعلش مجبور خواهد بود. به هر روی آنچه که از این روایت فهمیده می‌شود، این است که برای تحقق افعال بندگان سبب واردی از جانب خداوند نیاز است.

احتمالاً این قول هشام که برای استطاعت انسان قائل به وجود سبب وارد از جانب خداوند شده، موجب گمانه‌زنی‌هایی شده که برخی از محققین سایر فرق او را به جبرگرایی متهم کرده‌اند (اسعدی، ۱۳۸۸: ۱۸۷).

ظاهراً خط هشام از جانب حسن بن موسی نوبختی هم دنبال شده است، بنا به نقل نجاشی، نوبختی قول هشام را پذیرفته بود و کتاب استطاعت او بر مشی هشام بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۶۴). فان اس معتقد است که مکتب هشام در ایران توسط یونس بن عبدالرحمن دنبال شده است (فان اس بی تا: ۳۸۷).

اندیشه‌ی زراره در استطاعت

زراره بن أعین بن سنسن (م ۱۵۰هـ.ق) از بزرگان اصحاب امامیه است کتاب الاستطاعة و الجبر زراره (طوسی، بی تا: ۲۱۰/۱) در دسترس شیخ صدوق بوده است (همان: ۲۰۹). مسأله‌ی استطاعت در زمان زراره از بحث‌های جنجالی و اختلافی بین مسلمین بوده و زراره نقش کلیدی بازی کرده است؛ به طوری که برخی این باورند که زراره قدری مسلک بوده و او تبدیل به پیشگامی برای معتزله می‌شود و در کوفه هیچ کس قبل از او قائل به چنین رأیی نبوده است، اما استدلال او بیش از آن که کلامی باشد فقهی است (فان اس بی تا: ۳۲۱). بنا بر رأی زراره، انسان از بدو تولد به شرط صحت و سلامت، مستطیع است.

نظر زراره چالش برانگیز بوده و مخالفت اصحاب امامیه را برانگیخته است. اصحاب امام صادق علیه السلام نظریه‌ی زراره را به حضرت عرضه کرده، از صحت و سقم آن سؤال می‌کردند. امام رضا علیه السلام از هشام بن ابراهیم الختلی می‌پرسد که شما پس از یونس بن عبدالرحمان که هم رأی زراره در بحث استطاعت بود چه نظریه‌ای را برگزیده‌اید؟ پاسخ می‌دهد: زراره قائل به قدرت بود و ما از آن برائت می‌جویم و برخی نیز قائل به جبر هستند که از آن نیز برائت می‌جویم و در حقیقت هیچ یک از دو قول را آباء شما نگفته‌اند. حضرت علیه السلام پرسید: شما در استطاعت چه می‌گویید. پاسخ می‌دهد: ما قول حضرت

صادق علیه السلام را اخذ کرده‌ایم که در تفسیر آیه‌ی حج فرمود، صحت بدن و داشتن مال، است. حضرت رضا علیه السلام فرمود: ابو عبدالله راست گفت، هذا هو الحق (کشی، ۱۳۴۸: ۱۴۵). این گزارش قابل تأمل است؛ زیرا زراره دقیقاً همین سخن را می‌گفته او هم قائل بوده که منظور از استطاعت صحت و مال است؛ بنابراین چگونه ممکن است که از زراره براثت بجویند و در نهایت همان قول او را اخذ کنند.

کشی روایت دیگری را با طریق محدثین قمی از حضرت رضا علیه السلام نقل می‌کند که: هشام بن ابراهیم الختلی از شاگردان یونس بوده و یونس بن عبدالرحمن از شاگردان هشام بن حکم و هشام بن حکم شاگرد ابوشاکر زندیق. این گزارش که مضمون آن انتساب هشام بن حکم به ابوشاکر زندیق است، حاکی از مخالفت برخی از قمی‌ها با جریان هشام بن حکم است (همان: ۲۷۸).

کشی در گزارش دیگری نارضایتی امام صادق از زراره را نقل کرده است. زیاد بن ابی‌الحلال نقل می‌کند: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم زراره از شما راجع به استطاعت مطلبی را نقل می‌کند و می‌گوید که از شما پرسیده: «کل من ملک زادا و راحله فهو مستطیع للحج و إن لم یحج؟» و شما پاسخ مثبت داده‌اید. حضرت می‌فرماید: زراره از من این‌گونه سؤال نکرد و من هم آن پاسخ را نداده‌ام، بلکه او پرسید: «من کان له زاد و راحله فهو مستطیع للحج؟ قلت و قد وجب علیه قال فمستطیع هو فقلت لا حتی یؤذن له.» «راوی جریان ملاقاتش را به زراره خبر می‌دهد، با این حال، زراره باز هم از کلام امام صادق علیه السلام همان برداشت اولی را کرده و سخن حضرت علیه السلام را تأییدی بر استطاعت قبل از فعل می‌گیرد و توجهی به قید "حتی یؤذن له" نمی‌کند (همان: ۱۴۷).

گزارش دیگری مبنی بر عدم رضایت حضرت صادق علیه السلام از قول زراره در استطاعت نقل شده است که به نظر کشی در آن گزارش دست‌اندازی و تصرف کرده‌اند. نکته‌ای که از گزارش اخیر برداشت می‌شود وجود جریانی بوده که در پی مخالفت با قول زراره، نارضایتی حضرت صادق علیه السلام از او را القاء می‌کرده‌اند (همان) همچنین گزارشی که می‌گوید حضرت صادق علیه السلام سخن زراره در استطاعت را بدعت دانسته و او را لعن کرده است

(همان: ۱۴۹).

حکایت دیگری را کشی نقل می‌کند که در آن حضرت صادق علیه السلام در بین یارانش که زراره نیز حضور داشته به شخصی به نام طیار می‌فرماید که با شخصی که برای مناظره از شام آمده بود در مسأله‌ی استطاعت مناظره کند. او با شامی مناظره می‌کند و مورد تأیید حضرت علیه السلام واقع می‌شود (همان: ۲۷۷)، در صورت صحت این روایت، گزینش طیار حاکی از این بوده که او مسأله‌ی استطاعت را بهتر از دیگران تسلط داشته است.

مؤمن طاق

از نظر مؤمن طاق استطاعت به معنای سلامت بدن است، با این حال عمل و رفتار انسان با مشیت خداوند حاصل می‌شود. این مصالحه با اندیشه‌ی جبری احتمالاً تحمیلی از بیرون نیست، بلکه بر مبنای نظام خود وی تبیین می‌شود؛ زیرا شیطان الطاق بر آن است که انسان در افعال ذهنی خود، از جمله شناختش نیز آزاد نیست. انسان قوه‌ی شناختی نیز دارد، اما شناخت‌های او اکتسابی نیستند، بلکه آن‌ها را از خدا دریافت می‌دارد و خدا می‌تواند این شناخت را از او دریغ کند. در عین حال تأکید دارد کسانی که از موهبت شناخت بی‌بهره شده‌اند موظف به کسب آن و در صورت اهمال مقصرند. مضافاً به این که شیطان الطاق از قائلان به تکلیف ما لایطاق است (فان اس، بی تا: ۳۴۰ و ۳۴۱). جوالیقی در شناختش از انسان با شیطان الطاق هم رأی بوده است او (مؤمن طاق) با توجه به جسمانی بودن استطاعت بر فعل، آن را نیز جزئی از انسان می‌دانسته است. بر خلاف تمامی آن دسته از اجسام که به عنوان فعل در انسان پدید می‌آیند، استطاعت بر فعل همواره در انسان وجود دارد (همان: ۳۴۸).

اندیشه‌ی استطاعت در قم

مؤلفین قمی کتاب استطاعت

۱. سعد بن عبدالله بن ابی خلف الأشعری القمی (م ۲۹۹ یا ۳۰۱ هـ) علاوه بر کتاب *الاستطاعة*، کتاب *الرد علی علی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هشام و یونس* را تألیف کرده بود نجاشی گفته: او کتاب‌هایی موافق شیعه داشته است مفهوم سخن نجاشی این است که برخی از کتب او موافق رأی عامه بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۷).

۲. عبدالله بن جعفر از بزرگان و سرشناسان قم بوده است. از تألیف‌های او کتاب التوحید و البداء و الإرادة و الاستطاعة و المعرفة (همان: ۲۱۹)، یا کتاب التوحید و الاستطاعة و الأفاعیل و البداء بوده است (طوسی، بی تا: ۴۴۰/۱).

۳. علی بن عبدالله العطار القمی بنا به گزارش نجاشی مؤلف دیگری است که کتاب الاستطاعة نوشته بود. او از محدثین ثقه شمرده شده است. کتابش را بر مذهب اهل عدل که همان معتزله باشد نوشته بود؛ بنابراین او استطاعت قبل از فعل را قائل بوده است. جالب این که در طریق نجاشی به این کتاب اشخاصی مانند: أبو عبدالله القزوینی؛ أحمد بن محمد بن یحیی؛ پدر او محمد بن یحیی العطار و أحمد بن محمد بن عیسی اشعری قرار دارند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۴؛ خویی، ۱۴۱۰: ۷۹/۱۲).

۴. محمد بن جعفر بن عون الأسدی أبوالحسین الکوفی، ساکن ری و قائل به تشبیه بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۳)، مؤلف کتاب الجبر و الاستطاعة (طوسی، بی تا: ۲۹۴/۱). هیچ کدام از کتاب‌های مذکور اکنون در دسترس ما قرار ندارند. در بین نویسندگان کتاب الاستطاعة بیشترین روایت از سعد بن عبدالله توسط شیخ صدوق نقل شده است، به خلاف کلینی که هیچ روایتی را از سعد بن عبدالله نیاورده است. از دیگر روایتی که در بحث استطاعت حضور پر رنگ دارد احمد بن محمد بن عیسی اشعری است. او در اکثر روایت‌های باب استطاعت حضور دارد و سعد بن عبدالله نیز بیشتر روایت‌های این باب را از او نقل کرده است.

احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰هـ)

از شخصیت‌های مطرح قم، احمد بن محمد خالد برقی بوده است. ظاهراً وی با جریان رسمی قم، یعنی جریان احمد بن محمد بن عیسی اشعری رابطه‌ی خوبی نداشته و در برهه‌ای او را از شهر قم تبعید کرده‌اند. به نقل رجالیون علت تبعید او این بوده که وی از روایت ضعیف نقل حدیث می کرده است. برقی در کتاب المحاسن، بابی را به عنوان الاستطاعة و الإجبار و التفویض اختصاص داده است، اما متأسفانه او بحث مکفی در استطاعت نیاورده و به ذکر چند روایت درجه‌ی چندم در این بحث اکتفاء نموده است. با این حال از همین چند روایت موجود در المحاسن استفاده می شود که او نیز خط زراره و هشام بن سالم را دنبال

می‌کرده و از میان احادیث استطاعت به ذکر چند مورد آن هم روایت‌هایی که مشعر استطاعت قبل از فعل است بسنده کرده است. سخن او این است که خداوند بیش از طاقت انسان‌ها تکلیف نمی‌کند و منظور از استطاعت در حج زاد و راحله است (برقی، ۱۳۷۱: ۲۹۶/۱).

او نیز بسان شیخ صدوق بحث استطاعت را از مسائلی دانسته که از عقاید اصلی شیعه نیست و به گونه‌ای خواسته که استطاعت را بیرون از دایره‌ی عقیدتی شیعه نشان بدهد. او از زبان حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که «هذا (الأستطاعة) کلام خبیث أنا علی دین آبائی» (همان: ۲۸۳). نکته‌ی حائز اهمیت‌ی که برقی در *المحاسن* مطرح کرده است، همان روایتی است که می‌گفت هیچ فعلی از افعال انسان تحقق نمی‌یابد مگر به اراده، مشیت، قضا و قدر الاهی؛ بنابراین می‌توان گفت که برقی نیز با وجود پذیرش استطاعت قبل از فعل اذعان داشته که اراده و مشیت الاهی در همه‌ی افعال انسان جاری است (همان: ۲۹۶).

استطاعت از دیدگاه کلینی

کلینی در باب استطاعت کافی، از مجموع روایت‌های استطاعت، چهار روایت را گزینش کرده است. از روایت‌های مذکور استنباط می‌شود که کلینی استطاعت مع‌الفعل را قبول داشته است. از چهار روایت مذکور دو روایت را شیخ صدوق نیز در کتاب *توحیدش* نقل نموده، اما دو روایت دیگر که تقریباً صراحت بیشتری در استطاعت مع‌الفعل دارند را ذکر نکرده است. روایت اول همان است که امام علیه السلام چهار شرط را برای استطاعت بیان می‌کند که از جمله‌ی آنها «له سبب وارد من الله» است و سپس مثالی زدند که شرح آن گذشت (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۶۰/۱).

کلینی در روایت دوم باب استطاعت آورده است: شخصی از اهالی بصره از امام صادق ۷ از استطاعت پرسید، حضرت صادق علیه السلام ابتداء در صدد نفی «استطاعت مطلق» بر آمده به بصری می‌فرماید که آیا بر آنچه که در گذشته صورت گرفته و یا در آینده انجام خواهد گرفت مستطعی؟ بصری پاسخ می‌دهد: نه. امام علیه السلام می‌فرماید: خداوند انسان‌ها را خلق کرد و ابزار استطاعت را در آنان قرار داد، با این حال تمام استطاعت را به آنان

اِخْتِيَارٍ» (همان) حجت خداوند برای تعذیب بندگان به واسطه‌ی همین ابزاری است که به آنها داده است. خداوند با علم خویش می‌دانست که این شخص به اختیارش کافر خواهد شد؛ بنابراین اراده کرده که او کافر شود، اما اراده‌اش، اراده حتمی و لایتغیر نیست، بلکه اگر این شخص از کفرش برگردد اراده‌ی خداوند نیز تغییر خواهد کرد. در این صورت هم اختیار بنده حفظ شده است و هم تأثیر خداوند در افعال انسان اثبات شده است.

روایت چهارم را عبید بن زراره از حمزه بن حمران نقل می‌کند که او اعتقادش در استطاعت را بر حضرت صادق علیه السلام عرضه می‌کند. حمزه بن حمران استطاعت را قبل از فعل می‌داند و می‌گوید خداوند به شرط استطاعت بندگان را مکلف کرده است؛ بنابراین استطاعت قبل از فعل خواهد بود، اما انسان هیچ کاری را انجام نمی‌دهد مگر به اراده، مشیت، قضا و قدر خداوند. حضرت علیه السلام می‌فرماید: «هَذَا دِينَ اللَّهِ الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ وَ آبَائِي» (همان).

از مجموع چهار روایت مذکور می‌توان استنباط کرد که کلینی استطاعت مع‌الفعل را قائل بوده است؛ زیرا روایت دوم و سوم تصریح در استطاعت مع‌الفعل دارند. روایت اول اذن الاهی را شرط دانسته و اذن الاهی همزمان با فعل فرض شده است. روایت چهارم تصریح در استطاعت مع‌الفعل ندارد، اما بدون شك استطاعت قبل از فعل را نیز افاده نمی‌کند. علاوه بر موارد مذکور، کلینی از میان روایت‌های متعدد باب استطاعت که بسیاری از آنها استطاعت قبل از فعل را افاده می‌کنند و شیخ صدوق متذکر آنها شده است، تنها این چهار روایت را گزینش کرده که لااقل دو روایت از آن صریح در استطاعت مع‌الفعل است؛ بنابراین کلینی استطاعت مع‌الفعل را قائل بوده، اما نه به گونه‌ای که منجر به جبر گردد، بلکه ضمن حفظ اختیار انسان و معقول بودن ثواب و عقاب الاهی، استطاعت مع‌الفعل را مطرح کرده است. ابزار استطاعت در اختیار انسان قرار داده شده است با این حال در انجام افعال استقلال ندارد، بلکه در همه‌ی افعال انسان اراده، مشیت، قدر و قضای الاهی همراه انسان است.

مدعای مرحوم کلینی فهمیده شد. متأسفانه مرحوم کلینی در باب استطاعت به همین

مقدار اکتفا کرده و تصویر جامعی را از استطاعت ارائه ننموده است. سؤال‌های عمیق‌تری در مسأله‌ی استطاعت وجود دارد که باب استطاعت کافی قادر به پاسخ‌گویی به آن‌ها نیست و لازم است که در ابواب دیگر کافی در پی پاسخ آن‌ها باشیم، مثلاً در تصویری که از استطاعت ارائه شده است تأثیر خداوند به چه گونه‌ای صورت می‌گیرد؟ آیا تأثیر الاهی بر تأثیر انسان حکومت دارد؟ این که در همه‌ی افعال انسان‌ها اراده و مشیت و قدر و قضای الاهی وجود دارد، آیا جایی هم برای انسان باقی می‌ماند؟ یعنی در کنار خداوند نقش انسان در افعالش چیست؟ آیا این سخن کلینی سر از کسب اشعری در نمی‌آورد؟ به نظر می‌رسد این سؤال‌های جدی از جمله مسائلی هستند که اندیشه‌ی استطاعت مع‌العمل کلینی به دنبال خود دارد.

نظر شیخ صدوق

شیخ صدوق در باب استطاعت کتاب توحید، از مجموع روایت‌های استطاعت ۲۵ روایت را گزینش کرده است. او از این نکته شروع می‌کند که منظور امام علیه‌السلام از این سخن که فرموده: «لَيْسَتْ الْأَسْطَاعَةُ مِنْ كَلَامِي وَلَا كَلَامِ آبَائِي» این بوده که ما اهل بیت مانند آن عده‌ای نیستیم که وصف‌شان در قرآن آمده که گفتند: «هل يستطيع ربك». کم‌ترین چیزی که در این رابطه می‌توان گفت این است که این برداشت شیخ صدوق سندی ندارد. در ابتدای مقاله گفتیم که تقسیم استطاعت به فقهی و کلامی در روشن شدن بحث کمک خواهد کرد، اما به نظر می‌رسد، تقسیم استطاعت به فقهی و کلامی راه‌گشا نیست؛ زیرا بین تکالیف فقهی با سایر افعال انسان فرقی وجود ندارد. برای نمونه به حج رفتن چه تفاوتی با سایر افعال انسان دارد که در مسأله‌ی حج بگوییم استطاعت به معنای فراهم کردن مقدمات حج است، اما در استطاعت کلامی منظور این است که افعال انسان همگی با اذن خداوند انجام می‌شوند. مگر این که بگوییم که منظور از استطاعت در تکالیف فقهی استطاعت به فعل نیست بلکه مقصود این است که فراهم آمدن مقدمات مثل زاد و راحله استطاعت نامیده شده‌اند. در این صورت همان فراهم کردن زاد و راحله به عنوان فعلی از افعال انسان قابل بررسی است. اشکالش این است که اگر قرآن و احادیث، مقدمات را استطاعت نامیده‌اند پس چرا به استطاعت قبل از فعل معتقد نباشیم؟ مگر این که بگوییم

منظور از «استطاعت قبل از فعل»، قول معتزله باشد که خداوند هیچ تأثیری در افعال انسان ندارد و از این بابت دچار اشکال است، اما این اشکال هم قابل رفع است؛ زیرا معتزله نیز منکر این نیستند که خداوند در افعال انسان تصرف دارد اما تصرفش به این است که او را خلق کرده و هرگاه هم بخواهد می‌تواند آنچه را که به او داده است باز پس گیرد؛ بنابراین معتزله نیز به نوعی تأثیر غیر مستقیم خداوند در افعال انسان را می‌پذیرند.

به هر روی شیخ صدوق صراحتاً استطاعت قبل از فعل را گردن نهاده است. او در کتاب *التوحید* ۱۶ روایت را از سعد بن عبدالله قمی نقل کرده است و به احتمال قوی سعد بن عبدالله نیز استطاعت قبل از فعل را قائل بوده و کتاب استطاعت او در تأیید استطاعت قبل از فعل بوده است. با وجود این که صدوق کتاب *زراره* را در اختیار داشته، تنها یک روایت را از *زراره* آورده است. در روایتی هم که از *عبید بن زراره* نقل کرده که در آن روایت مشیت و اراده و قضا و قدر مطرح شده، با این حال شیخ صدوق دست به توجیه زده است. (صدوق، ۱۳۹۸: ۴۶)؛ از توجیه کردن آن روایت به دست می‌آید که صدوق ترجیح داده بیشتر خط سعد بن عبدالله را پی‌گیری کند (همان: ۳۴۵).

صدوق در باب استطاعت سه روایت را از هشام بن سالم آورده که حاکی از استطاعت قبل از فعلند؛ بنابراین گزارش اشعری در *مقالات راجع به هشام بن سالم* درست به نظر می‌رسد. از هشام بن حکم نیز تنها یک روایت را شیخ صدوق نقل کرده و جالب این که از نظریه‌ی هشام بن حکم تنها به این روایت که تفسیر استطاعت به زاد و راحله است، بسنده کرده است.

روایت دیگری که استطاعت مع الفعل را افاده می‌کند: *عبید بن زراره* از *حمزه بن حرمان* نقل می‌کند که اعتقادم را در استطاعت به حضرت صادق علیه السلام عرضه کردم و گفتم که خدا عبادش را بعد از استطاعت تکلیف می‌کند و بندگان نیز چیزی از آن افعال را انجام نمی‌دهند مگر با اراده و مشیت و قضا و قدر الهی و حضرت علیه السلام فرمودند: این دین من و دین آباء من است. روشن است که این روایت استطاعت مع الفعل را تأیید می‌کند، با این حال شیخ صدوق در توضیح روایت آورده: مشیت و اراده‌ی خداوند در طاعات همان

اوامر الاهی است و در معاصی منع و تحذیر خدا است. بدیهی است که اگر منظور از مشیت خدا و اراده‌ی او، اوامر و نواهی باشد دیگر تأثیر مستقیم بر افعال انسان نخواهد داشت بلکه معنای روایت این خواهد بود که تأثیر اراده و مشیت خداوند همان قوانین تشریحی اویند (همان: ۳۴۶ و ۳۴۷).

روایت دیگری که تصریح دارد که بندگان نمی‌توانند چیزی از تکالیف را اخذ کنند و نمی‌توانند چیزی را ترک کنند مگر این که به اذن الهی باشد. روشن است که این روایت، اذن الهی را در افعال انسان دخیل می‌کند، اما شیخ صدوق برای این که این معنا از روایت برداشت نشود احتمالاً برای توضیح روایت عبارت «یعنی بعلمه» را می‌افزاید و به نوعی در روایت تصرف کرده می‌گوید «أَلَا يَكُونُوا آخِذِينَ وَلَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَعْنِي بِعِلْمِهِ» او می‌گوید: منظور از اذن خداوند همان علم خداوند است، علمی که قبل از خلق انسان، خدا دارای آن علم بوده است. نتیجه این که منظور از اذن الاهی، تأثیر خدا در افعال انسان نیست بلکه منظور این است که خداوند به همه‌ی اعمال انسان علم دارد (همان: ص ۳۴۹). همین روایت را کلینی بدون عبارت «یعنی بعلمه» آورده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۵۸/۱) که قرینه‌ای برای تصرف صدوق در روایت خواهد بود. خود شیخ صدوق نیز این روایت را با سندی دیگر طبق نقل کلینی یعنی بدون قید «یعنی بعلمه» در باب نفی جبر و تفویض آورده است (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۵۹). همچنین شیخ صدوق عبارت «بإذن الله» را در آیه‌ی «﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ یعنی بعلمه» را نیز از زبان امام رضا عليه السلام به همین صورت تفسیر می‌کند (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۷۲/۱).

او در روایت دیگری کسانی را که به استطاعت مع‌الفاعل قائلند را از زبان امام صادق عليه السلام به شرک متهم می‌کند و می‌گوید کسانی که گمان می‌کنند که استطاعت و اراده مع‌الفاعل است بنابر وجهی مشرک هستند. و در گزارش دیگری که باز از امام صادق 7 نقل کرده می‌گوید که:

«لَا يَكُونُ الْعَبْدُ فَاعِلًا إِلَّا وَهُوَ مُسْتَطِيعٌ وَقَدْ يَكُونُ مُسْتَطِيعًا غَيْرَ فَاعِلٍ وَلَا يَكُونُ فَاعِلًا أَبَدًا حَتَّى يَكُونَ مَعَهُ الْأَسْطَاعَةُ» (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۵۰).

قبلاً اشاره کردیم که منظور شیخ صدوق از این روایت‌ها استطاعت فقهی نیست؛ زیرا در چندین روایت تصریح می‌کند که منظورش همه‌ی حرکات و سکنات انسان است به - عبارت دیگر هر فعلی که انسان انجام می‌دهد و هر حرکتی که می‌کند استطاعت آن قبل از فعل است (همان: ۳۵۲).

در روایت دیگر شخصی از حضرت صادق علیه السلام سؤال می‌کند و می‌گوید: فامیل من قدری مسلک (یعنی از معتزله هستند) و می‌گویند ما بر فعل و ترک مستطیع هستیم. حضرت علیه السلام پاسخ می‌دهد: به ایشان بگو آیا قادرید که آنچه را که خوشتان نمی‌آید، به ذهنتان نیاورید و آیا قادرید که آنچه را که دوست دارید، هرگز فراموش نکنید، اگر گفتند: نه پس سخنانشان را رها کرده‌اند و اگر گفتند: آری در این صورت ادعای ربوبیت کرده‌اند. مثالی که امام صادق علیه السلام در این روایت می‌زنند به افعال غیراختیاری انسان مربوط می‌شود؛ زیرا خواطر انسان در اختیارش نیستند. احتمالاً این گروه که راوی از آنان سخن گفته معتقد بوده‌اند که همه‌ی کارهای انسان به دست خود اوست، بنابراین امام برای این که آنان را تذکر دهد مثالی می‌زند که بگویند نه بسیاری از افعال بندگان بیرون از اختیار انسانند (همان). به هر حال از این روایت نه استطاعت مع‌الفعل فهمیده می‌شود نه استطاعت قبل از فعل.

گزارش دیگری که صدوق در کتاب توحیدش نقل کرده حاکی از اختلاف درون شیعی، در زمان امام صادق علیه السلام است؛ در این گزارش عنوان شده که مردم در این که استطاعت مع‌الفعل است یا قبل از فعل، اختلاف دارند (همان: ۲۲۶). صدوق از زبان حضرت صادق علیه السلام نقل کرده، ایشان فرموده‌اند: خداوند انسان‌ها را خلق کرد و برای آنان ابزار و قدرت انجام افعال را قرار داد که به واسطه‌ی آن قدرت و صحت مستطیع خواهند

بود. زمانی که انسان به کاری شوق (به تعبیر روایت شهوت) پیدا کند خواستار آن فعل شده و آن فعل را اراده می‌کند، پس زمانی که فعل را انجام دهد، آن انجامش با استطاعت بوده است. به همین صورت است که اگر انسان ساکن باشد و فعلی را انجام ندهد به سبب این است آن شهوت و اراده را انجام نداده؛ بنابراین اگر می‌گویند انسان مستطیع است به واسطه‌ی این سیری است که در درون انسان رخ می‌دهد.

روایت مذکور نیز حاکی از اعتقاد صدوق به استطاعت قبل از فعل است؛ زیرا در این روایت، مراحل تحقق افعال انسان در خود انسان نهفته است و سخنی از اراده و اذن و سبب مهیج و امثال آن نیست (همان: ۲۲۸).

رأی صدوق در کتاب الاعتقادات

صدوق در کتاب الاعتقادات شرط «لَهُ سَبَبٌ وَارِدٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى» را نیز آورده است. نکته‌ی اساسی در این روایت، شرط سبب وارد من الله است؛ یعنی علاوه بر مقدمات فعل چیزی هم لازم است که از جانب خداوند اضافه شود تا استطاعت کامل شود. علاوه بر این مسأله‌ی مهم، نکته‌ی دیگری را شیخ صدوق مطرح نموده که برای تحقق استطاعت وجود قابل نیز شرط است. وجود قابل در روایت با عنوان وجود مزنی بها ذکر شده است.

با توجه به موضع شیخ صدوق در کتاب توحیدش و تفسیر خاص او از اذن و مشیت و اراده‌ی خداوند که آن‌ها را به علم و اوامر و نواهی تفسیر کرد؛ می‌توان نتیجه گرفت که او در این جا نیز قائل به استطاعت مع الفعل نبوده و احتمالاً از سبب وارد چیزی غیر از تأثیر مستقیم خداوند را در نظر داشته است. علاوه بر آن همان گونه که در گذشته توضیح دادیم خود روایت نیز صریح در استطاعت مع الفعل نیست.

نتیجه‌گیری

در میان علمای امامیه دو جریان اصلی در مسأله‌ی کلامی استطاعت وجود داشته است. طرفداران هر دو جریان برای مستدل کردن اندیشه‌شان از احادیث معصومین علیهم‌السلام بهره برده‌اند. دو جریان مذکور از کوفه آغاز شده و نخستین کسی که از استطاعت قبل از

فعل سخن گفته، زرارۀ بن اعین بوده است. از دیگر علمای کوفه هشام بن حکم است که علاوه بر شروط مقدماتی استطاعت، شرط دیگری با عنوان سبب مہیج را مطرح کرده است. اختلاف نظر در مسأله‌ی استطاعت به مدرسه‌ی قم نیز راه یافته است. مرحوم ثقه الاسلام کلینی به عنوان نماینده‌ی اصلی مدرسه‌ی قم، گرایش به استطاعت مع الفعل داشته و از میان روایت‌های استطاعت، چند روایت را گزینش کرده است که تصریح به استطاعت مع الفعل دارند. نماینده‌ی دیگر مدرسه‌ی قم، شیخ صدوق با گردآوری روایت‌های بیشتر، استطاعت قبل از فعل را مطرح نموده است. احمد بن محمد بن خالد برقی نیز در کتاب *المحاسن* بابی را به استطاعت اختصاص داده است، اما بحث قابل استفاده‌ای را ارائه نموده و دقیقاً مشخص نیست که ایشان از دو قول مذکور در این مسأله به کدام یک گرایش داشته است.

Archive of SID

فهرست منابع

- آمدی، سیف الدین، ۱۴۱۳، *غایة المرام فی علم الکلام*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، محقق و مصحح: محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- احمدنگری، قاضی عبد النبی، ۱۹۷۵، *جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون الملقب بدستور العلماء*، بیروت.
- اسعدی، علیرضا، ۱۳۸۸، «*هشام بن حکم*»، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اشعری، ابوالحسن، ۱۴۰۰، *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین*، آلمان - ویسبادن: فرانس شتاینر.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیة.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق: عبد الله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث.
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۷، *شرح العقائد النسفیة*، تحقیق: دکتر حجازی سقا، قاهره: المكتبة الکلیات الأزهریة.
- تهانوی، محمدعلی، ۱۹۹۶، *موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- جوهری، ۱۴۰۷، *المصاحح*، تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- خویی، ۱۴۱۰، *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- ذهبی، بی تا، *میزان الاعتدال*، تحقیق: علی محمد بجای، لبنان: بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق/ بیروت: دارالعلم/الدار الشامیة.
- رفیق عجم، ۲۰۰۴، *موسوعة مصطلحات ابن خلدون و الشریف علی محمد الجرجانی*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴، *تاج العروس*، تحقیق: شیری، علی، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع.

- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸، *التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج*، بيروت/دمشق: دار الفكر المعاصر.
- زرکلی، خیر الدین، ۱۹۸۰، *الأعلام*، لبنان: بیروت، دار العلم للملایین.
- سمیح دغیم، ۱۹۹۸، *موسوعة مصطلحات علم الکلام الإسلامی*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- سیوطی جلال الدین، ۱۴۰۴، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شریف، مرتضی، ۱۴۰۵، *رسائل الشریف المرتضی*، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: دارالقرآن کریم.
- شریف، میر سید، ۱۴۱۲، *التعريفات*، تهران: ناصر خسرو.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، ۱۴۱۴، *الاعتقادات فی دین الإمامیه*، تحقیق: عصام عبد السید، لبنان: بیروت، دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، ۱۳۹۸، *التوحيد للصدوق*، قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، ۱۳۷۸، *عیون أخبار الرضا 7*، تهران: نشر جهان.
- طریحی، شیخ فخر الدین، ۱۳۶۲، *مجمع البحرين*، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۶۴، *تهذیب الأحکام*، تحقیق و تعلیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی، محمد بن الحسن، بی تا، *فهرست الطوسی*، نجف: المکتبه المرتضویه.
- عامدی، سیف الدین، ۱۴۱۳، *غایة المرام فی علم الکلام*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فان اس، جوزف، بی تا، *کلام و جامعه در قرن دوم و سوم*، بی جا.
- فخرالدین الرازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، بی تا، *تفسیر الرازی*، بی جا.
- فراهیدی، خلیل، ۱۴۰۹، *کتاب العین*، تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، مؤسسه دارالهجره.
- فولادوند، محمد مهدی، (۱۴۱۵)، *ترجمه قرآن (فولادوند)*، تحقیق: هیئت علمی دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، تهران: دارالقرآن الکریم، (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۸، *الأصفي فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- قاضی عبدالجبار، ۱۹۷۱، *المختصر فی أصول الدین*، تحقیق: محمد عماره، بیروت: دار الهلال.

- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- کشی، محمد بن عمر، ۱۳۴۸، **رجال کشی**، انتشارات دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴، **بحار الانوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مشکینی اردبیلی، علی، ۱۳۷۸، **مصباح المنیر (المتن)**، قم: دفتر نشر الهادی.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳، **تصحیح اعتقادات الإمامیة**، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۲۴، **تفسیر القرآن المجید**، تحقیق: سید محمد علی ایازی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷، **رجال النجاشی**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

Archive of SID